



# فرزانه‌ای در آغوش خاک

رحیم ذوالتور

از ملک ادب حکم‌گذاران همه رفتند  
شو بار سفر بند که یاران همه رفتند  
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست  
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند  
گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست  
کز کاخ هنر نادره گساران همه رفتند  
افسوس که افسانه سرایان همه رفتند  
اندوه که اندوه گساران همه رفتند  
خون‌بار بهار از مُژده در فرقت احباب  
کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند  
دیوان بهار، ج، ۲، ص ۱۸۱

دکتر غلامحسین یوسفی درخت گشن بیخ  
بسیار شاخی بود که سایه مهربان و نجیب خود  
را بر سر همه ادب‌دوستان و سخندانان گسترده  
بود. از نمونه ادیبانی بود که سطر به سطر  
مقالات و آثارشان می‌تواند، انگاره‌ای باشد  
برای درست‌نویسی، تحقیق و انصاف در نقد و  
نقادی.

بعضی‌ها بیشتر دوست دارند به آنها «استاد»  
بگویند تا «معلم»؛ اما همه می‌دانیم که کسوت  
استادی فقط برازنده قامتی است که «معلم» هم  
باشد. معلم هم می‌داند و هم می‌آموزاند، و این  
آموزاندن جز در پناه حسن خلق و شکیبایی و  
روشنمندی مقدور نیست.

درگذشت دکتر یوسفی برای ما از دو جنبه  
مایه تأسف و تأثر عمیق است، نخست آن که  
محقق پرکار و دانشمند را از دست دادیم،  
دیگر این که معلمی صبور و روشمند را همه  
کسانی که پیش از مرگ، در کلاس  
«شاهنامه‌شناسی» استاد حضور داشته‌اند، از  
قدرت القا و روش معلمانه او شگفت زده‌اند و  
ایراهم طوقان شاعر فلسطینی چه خوب گفته  
است: کاذ المعلم أن یكون رسولا

۱. به نقل از ادب‌درس و ادب‌نفس، نوشته دکتر  
محمد جعفر یاحقی

زندگی دکتر یوسفی را به دو دوره می‌توان  
تقسیم کرد:

۱. دوره اول از ۱۳۰۶ ه. ش. (سال تولد  
استاد) آغاز می‌شود و در روز چهاردهم آذرماه  
۱۳۶۹ پس از ۶۳ سال عمر پربرکت، پایان  
می‌پذیرد.

۲. دوره دوم، حیات جاوید اوست که در واقع با  
مرگش آغاز می‌شود.

عمر دوباره، دکتر یوسفی را در واقع به دو  
دوره می‌توان تقسیم کرد.

الف: دوره قبل از انقلاب

ب: دوره بعد از انقلاب

الف: آثار دوره قبل از انقلاب عبارتند از:

۱. فرخی سیستانی ۱۳۲۱

۲. تصحیح قابوسنامه ۱۳۲۵

۳. تصحیح التصفیه فی احوال المتصوفه

۴. ابومسلم سردار خراسان ۱۳۴۵

۵. تصحیح تقویم الصّحّه ۱۳۵۰

۶. برگهایی در آغوش باد (۲ جلد) ۱۳۵۶

۷. دیداری با اهل قلم ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷

ب: آثار دوره بعد از انقلاب

۱. تصحیح بوستان سعدی ۱۳۵۹

۲. ترجمه و تحقیق درباره سعدی، از هانری  
ماسه ۱۳۶۲

۳. ترجمه کتاب انسان دوستی در اسلام نوشته  
مارسل بوازار ۱۳۶۲

۴. تصحیح مُلَخَّص اللغات ۱۳۶۲

۵. ترجمه شیوه‌های نقد ادبی دیوید دیچز  
۱۳۶۲

۶. تصحیح گلستان سعدی ۱۳۶۸

۷. چشمه روشن ۱۳۶۹

اینک به عنوان شناخت هر چه بیشتر و  
تجدید عهد، مهم‌ترین آثار استاد را معرفی  
می‌کنیم.

۱. دیداری با اهل قلم

در دو مجلد، از انتشارات علمی، زمستان  
۱۳۶۷

«نوشتن» کار مشکلی است و این یقیناً بدان  
علت است که رمز و راز آن را در سالهایی که

باید بیاموزیم، به ما یاد ندادند، به همین دلیل است که از میان همه فرهیختگان و درس خواندگان، کم‌اند کسانی که دست به قلم دارند و راحت می‌نویسند.

۴. پیر سیاست (زندگی نظام الملک)
۵. دازوی جان (ارزش کلیله و دمنه)
۶. عارفی از خراسان (ابوسعید ابوالخیر و محمد بن منور)
۷. پادشاه سخن (آشنایی با سده‌ی درگذشتان)
۸. شوخ طبعی آگاه (شرح حال عبید زاکانی)
۹. اعلیّه‌پردازان (الطوائف الطوائف)

سیراب کننده است. مقالات این دو اثر، در واقع متمم و مکمل «برگهایی در آغوش بساد» و «بیداری با اهل قلم» است. اصولاً کسی که می‌نویسد، خود را «توجیه» می‌کند، و این «خود» اگر از آبخوری غنی برخوردار باشد، بدون سردیدم می‌تواند برای خواننده مفید و راهگشا باشد.

دکتر یوسفی از آن نوع دانشورانی بود که غیر از تحقیق و توضیح و شرح مفردات - که می‌تواند کار خلیها باشد - از نعمت «نویسندگی» در سطحی بسیار عالی برخوردار بود، به همین دلیل «بیداری بسا اهل قلم» و «برگهایی در آغوش بساد» و روانسهای روشن و کاغذ زر» برای همه کسانی که به تدریس زبان فارسی مشغولند، خراشانی و مغتنم است. ساخت کتابهای درسی در مقطع راهنمایی و دبیرستان به گونه‌ای است که اگر درس از نوع نثر «تاریخی» است، مولفان در ابتدای درس چند سطر به عنوان مثلاً تاریخ ادبیات، به صورت شکسته - بسته و نارسایی می‌نویسند و چون این قطعات، محدود و نارسا و جنبه انتزاعی دارند، دانش‌آموز نمی‌تواند هیچ گونه ارتباطی با «تاریخ» و موقعیت زمانی درس برقرار کند، به همین دلیل نه تنها فکر دانش‌آموز هرگز قدرت استنتاج و تصمیم‌پیدا نمی‌کند، بلکه یاد می‌گیرد همه پدیده‌ها را به صورت انفرادی و انتزاعی، بدون درک رابطه علت و معلولی ببیند.

دو مجلد «بیداری با اهل قلم» برای چیران این گونه کمبودها، می‌تواند کتاب «وردستی» بسیار مناسب و ارزنده‌ای برای دبیران باشد. عنوانی که در این کتاب می‌تواند به درک زمان و مکان و فهم محتوای اغلب کتابهای فارسی کمک کند، از این قرارند:

۱. گزارشگر حقیقت (ابوالفضل بیهقی)
۲. سیری در آفاق (شرح حال و فضل و کمال - ناصر خسرو)
۳. امیر روشن‌دستیر (عنصرالمسلمانی، کیکاووس)

### برگهایی در آغوش باد

دو مجلد از انتشارات توس

برگهایی در آغوش باد، مجموعه‌ای است از مقاله‌ها، پسر و هشاها و نقد و بساداشتهای روان‌شمار یوسفی که بدون شک می‌تواند بار و یاور بسیار ارزنده‌ای باشد برای دبیران ادبیات. عنوان بعضی از مقالات، این دو مجلد چنین است:

۱. با شاهان
۲. گوشتی از نثر فردوسی
۳. زبان فردوسی و زبان ما
۴. مده‌های پر ریش و اسفندیار
۵. داستان داستانها، رستم و اسفندیار
۶. جهان مژدآب سحری در بوستان
۷. رنگ در شهر حافظ
۸. تصویر شاعرانه اشیا در نظر صائب
۹. بادگار بهار
۱۰. لزوم تجدیدنظر در تحقیقات ادبی و تدریس ادبیات فارسی
۱۱. علت دوام و بقای برخی از اشعار
۱۲. تجدد در شعر و تحول در زندگی
۱۳. نثر متون صوفیانه مفید است، یا مضر
۱۴. درباره زبان فارسی

### کاغذ زر و روانهای روشن

این دو کتاب، هر کدام شامل ۱۴ و ۲۰ مقاله‌اند. مقالات همه با آرامش و شکیبایی و به دور از عصبیت‌های ادبی نوشته شده‌اند. از آنجا که دکتر یوسفی خود دارای روانی روشن و متعادل بوده‌اند، نوشته‌هایشان تماماً آموزنده و

### عناوین کاغذ زر:

۱. کاغذ زر

۲. احمد بن حسن میمندی

۳. از کیمیای سعادت

۴. قابوس‌نامه

۵. ابوسهل زوزنی

۶. موسیقی کلمات در شعر فردوسی

۷. نظری به سبک‌شناسی استادبهار

نمونه نثر استاد از نظری به سبک‌شناسی استاد

بهار

فهرست عناوین کتاب «روانهای روشن»

۱. از علی آموز

۲. حفظ ناموس مردم

۳. پاس دومتی

۴. زن پاک دامن

۵. علاج بزرگ خوشبینی

۶. وفا به عهد

۷. فریاد مظلوم

۸. پیر روشندل

۹. برای نسل آینده

۱۰. مادری دریا دل

۱۱. حق و ناحق

### قابوس‌نامه

زبان فارسی نوشتاری، گونه‌های مختلف دارد که جمعا آنها را به زبان فارسی تاریخی و معاصر می‌توان تقسیم کرد.

کتابهایی از مقله «قابوس‌نامه» که از اسناد گرانهای زبان تاریخی قرن پنجم است، از چند جهت قابل بررسی است.

۱. از دیدگاه نحو تاریخی

۲. از دیدگاه صرف و واژگان تاریخی

«نقد» برآیند اطلاعات و آگاهیهای ویژه‌ای است که یک اثر را از زوایای گوناگون می‌بیند و می‌کاود.

۳. از دیدگاه واژگان مرده و زنده

۴. از دیدگاه جامعه‌شناسی و آداب و رسوم

۵. از دیدگاه مسایل تربیتی - تاریخی

۶. از دیدگاه علوم تاریخی، مثل نجوم و هندسه

و...

۷. از دیدگاه سبک‌شناسی

۸. از دیدگاه فضا‌سازی در قصه‌ها و داستانهای

کوتاه

ادیب لغوی، یا دستور‌دان، و یا کسانی که فقط به جنبه‌های بلاغی یک اثر توجه دارند، نمی‌توانند منتقد جامع الاطراف و بی‌نظری باشند. و یکی از مشکلات نقد معاصر ایران شاید بی‌توجهی به همین جنبه‌ها باشد. «شیوه‌های نقد ادبی» یکی از آثار مهم دیوید دیچز دانشمند، نویسنده، منتقد و استاد

دانشگاههای انگلستان و آمریکا است که «مترجمان در برگرداندن آن به زبان فارسی از صرف وقت و مطالعه در زمینه‌های مربوط و رجوع به منابع و دقت لازم در حدّ وسیع خویش فرو گذار نکرده‌اند». کتاب دارای سه باب است. باب اوّل «تحقیق فلسفی» است در زمینه‌های نقد از دیدگاه افلاطون، ارسطو و مقولاتی از قبیل «شاعر در مقام معلّم اخلاق»، «تقلید و تعلیم»، «صورت و تخیل» و «علم و شعر»

باب دوم: «نقد عملی»، شامل این عنوان‌هاست: حوزه نقد عملی، وحدت‌های درام، ادبیات و نوآوری، انواع تصنع، تنوع و وحدت، محدودیت‌های نقد حرفه‌ای، آیا نقد تحلیلی، هم معیاری و هم توصیفی است؟ و حوزه روش تحلیلی»

باب سوم: «نقد ادبی و دیگر رشته‌های دانش» که دربرگیرنده مهم‌ترین، جذاب‌ترین و امروزی‌ترین بخشهای کتاب است. به همین دلیل مؤلف به خواننده توصیه می‌کند باب آخر را قبل از باب اوّل و دوم کتاب مطالعه کند.

محتوای باب سوم کتاب از این قرار است: نقد ادبی و تحقیق و تتبع، مقوله بررسی ادبیات، کتاب‌شناسی و نقد، شرایط لازم برای یک مصحح، عنصر شخصی، نقد ادبی و روان‌شناسی، هنر و شوریدگی، نقد ادبی و جامعه‌شناسی، عمل توصیفی نقد جامعه‌شناسی و ادبیات در تمدن صنعتی

و این بررسی هرگز صورت تحقّق نمی‌پذیرد، مگر با در دست داشتن متنی منتقح و انتقادی.

اساس کار استاد مبتنی است بر قدیم‌ترین نسخه قاپوس‌نامه که به سال ۶۲۴ ه. ق. کتابت شده و با سایر نسخه‌های دیگر مقابله شده است.

این کتاب شامل ۶۰ صفحه مقدمه و توضیح ۲۶۴ صفحه متن و ۴۴۴ صفحه، توضیحات و تعلیقات و فهرست است.

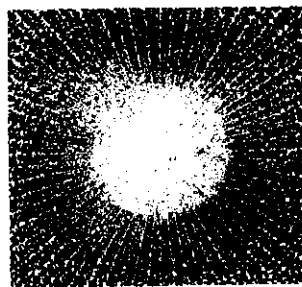
در ایران اغلب در این تصویراند که تصحیح علمی یک متن، مثل قاپوس‌نامه، یا گلستان بیشتر درخور محدوده کار ادیبان و معلمانی است که به گونه‌ای با تدریس زبان تاریخی سرو کار دارند. اگرچه این نظر به جای خود درست است، اما به ندرت دیده شده که روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، اینگونه منابع را به عنوان کارمایه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی مورد تحقیق قرار داده باشند.

«منتخب» و «برگزیده» قاپوس‌نامه از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب و شرکت سهامی کتابهای جیبی، با توضیحات بیشتر چاپ و منتشر شده است.

شیوه‌های نقد ادبی

نوشته دیوید دیچز

دکتر غلامحسین یوسفی [و] محمد تقی صدقیانی



تحقیق دربارهٔ سعدی  
نویسنده: هانری ماسه فرانسوی

در زمینهٔ سعدی شناسی پیش از این، معمولاً به این منابع مراجعه می‌کردیم:

- ۱- سعدی نامه استاد، شمارهٔ بهمن و اسفند مجلهٔ آموزش و پرورش ۱۳۱۶
۲. مقدمهٔ استاد عبدالعظیم قریب بر گلستان
۳. مقدمهٔ محیط طباطبایی بر بوستان
۴. شعر المعجم شبلی نعمانی
۵. در قلمرو سعدی، از علی دشتی

اما «تحقیق دربارهٔ سعدی» اثر هانری ماسه - که گویا رسالهٔ دکتری او بوده است - در ۱۹۱۹ م. در پاریس منتشر شد، از این ایران شناس دانشمند قبلاً در سال ۱۳۵۰ فردوسی و حماسهٔ ملی، توسط آقای دکتر مهدی روشن ضمیر منتشر شده است.

گرچه از زمان انتشار این کتاب حدود ۷۵ سال می‌گذرد و طبعاً در این زمان در زمینهٔ سعدی شناسی کوششهای فراوانی شده، اما هیچ کدام از آنها به وسعت و حوصله این کتاب نیستند

کتاب شناسی مربوط به آثار سعدی و چاپها و ترجمه‌ها و نیز تحقیقاتی که در مغرب زمین در این باب انجام پذیرفته و ماسه، فهرست آنها را به دست داده، جلوه‌ای است از اهمیت شخصیت ادبی و هنری سعدی و صیت سخن او در عالم؛ تأمل در این فهرست نشان می‌دهد که این کوششها در اروپا به مراتب بیشتر از کارهایی بوده است که فرزندان این مرز و بوم در شناخت سعدی و ثمرات فکر و قلم او تا آن روزگار انجام داده بوده‌اند این کتاب دارای سه بخش است که هر بخش به فصلهایی تقسیم می‌شود.

بخش اول مربوط است به زندگانی، کودکی و جوانی، سالهای مسافرت و دوران کهنوت سعدی

بخش دوم: اندیشه‌ور مرد اجتماعی، مرد

خدا، مرد شریف.

بخش سوم: روش ترکیب کلام، مایه‌های مهم شاعرانه، نظارهٔ جهان، وسایل بیان، سبک، زبان و اوزان عروضی.

اما کتاب شناسی مربوط به سعدی و شرح حال سعدی در آثار شرق شناسان و شاعران اروپایی، از مزایای دیگر این کتاب است.

فرخی سیستانی

بحثنی در شرح احوال و روزگار و شعر او  
چاپ دوم ۱۳۶۸

نقد و قضاوت دربارهٔ شاعری مثل «فرخی سیستانی» دو گونه است:

۱. آنی و عینی، یا «این زمانی» ملاک این نوع نقد و بررسیها ذوق و سلیقه‌های شخصی است که منبعث از مسایل روز و فرهنگ شایع است.

۲. تاریخی یا «در زمانی» که امکانات فرهنگی فراوانی لازم دارد تا بتوان «با آن» شاعر یا نویسنده‌ای را نقد کرد. دکتر یوسفی خود در مقدمه این کتاب (ص ۱۹) می‌نویسد: «در این کتاب برای پی بردن به روح شعر فرخی و شناختن کلام او، به شرح احوال و روزگار وی و عوامل مؤثری که در این زمینه گفتنی است پرداخته‌ام، بدیهی است هر قدر با وقایع حیات و اوضاع اجتماع و محیط زندگانی شاعر و وسایلی از این قبیل بیشتر آشنا شویم، گوینده و سخنش را بهتر درک خواهیم کرد.

دکتر یوسفی در نگارش این کتاب از همان شیوهٔ نقدی پیروی کرده است که دیوید دیچز انگلیسی نویسندهٔ کتاب «شیوه‌های نقد ادبی» مطرح می‌کند. او می‌گوید «نقد جامعه شناختی می‌تواند به ما کمک کند تا از ارتکاب اشتباه در زمینهٔ ماهیت اثر ادبی که پیش روی داریم مصون بمانیم

و این کمک از طریق روشن ساختن کار آن اثر و یا قراردادهایی که با توجه به آنها، برخی جنبه‌های اثر باید فهمیده شود، تحقق می‌پذیرد. بنابراین جامعه‌شناسی عمل توصیفی مهمی دارد و چون توصیف صحیح اثر باید مقدم بر ارزیابی آن باشد، می‌توان جامعه‌شناسی را خدمتگزار نقد نامید و غالباً نیز خدمتگزاری مهم است»

فهرست کتاب نشان دهندهٔ غنای تحقیقی و فرهنگی مؤلف است.

۱. ابتدای کار فرخی

۲. فرخی در دربار غزنه

۳. احوال خصوصی فرخی

۴. احوال و افکار مدیحه‌سرایان

۵. فرخی، شاعر درباری

۶. آثار فرخی

۷. ممدوحان فرخی

۸. تأثیر اوضاع اجتماعی در شعر

۹. سیاست مذهبی محمود در ایران

۱۰. بر انداختن خاندانهای ایرانی و

تضعیف ملیت

۱۱. شخصیت مذهبی محمود

۱۲. صفات ممتاز محمود غزنوی

۱۳. رفتار محمود با علما

۱۴. شاعر نوازی و ادب پروری محمود

۱۵. شعر شناسی دربار غزنه

۱۶. نقد و تحلیل مذایح فرخی

۱۷. تجلی اوضاع و احوال زمان در شعر

فرخی

۱۸. اشعار غنایی فرخی

۱۹. سخنان بی‌پروای فرخی

۲۰. معانی در شعر فرخی

۲۱. زبان و اسلوب فرخی

۲۲. بعضی نکات انتقادی

این کتاب دارای بیست و دو صفحه مقدمه،

۶۱۵ صفحه متن و ۶۶ صفحه فهرست است.

# به یاد استاد فرزانه‌ام، شادروان دکتر غلامحسین یوسفی

□ دکتر حسین رزمجو



إنا لله وإنا إليه راجعون\*

ضمن طلب مغفرت برای روح زنده یاد استاد دکتر غلامحسین یوسفی که این مجلس شکوهمند به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن عزیز فرزانه و یا - به واقع - به منظور بزرگداشت از مقام والای علم و عالم منعقد شده است، و با عرض تسلیت به خانواده محترم آن مرحوم و به همه دانشگاهیان، فرهنگیان و قاطبه ادب دوستان؛ به عرضتان می‌رساند که از بنده فقیر خواسته‌اند که چون از دوره دبیرستان افتخار شاگردی روانشاد دکتر یوسفی را داشته‌ام و حدود چهل سال است که او را می‌شناسم و پیوسته از خرمن پرفیض دانش و ادب و آثار ارزنده‌اش برخوردار بوده‌ام، درباره مقام علمی و برخی از سجایای اخلاقی او برایتان سخن بگویم.

قبول می‌فرمائید که انجام این تکلیف، آن هم در چنین مجلسی که همه حضار محترم خود اهل اندیشه، سخن‌شناس و ادیب و اغلب آشنا با شخصیت والای آن استاد یگانه و محقق فرزانه هستند، کاری است دشوار و در حد توان و بضاعت مُزجاة این ضعیف نیست. لذا برای آنکه امتثال امر کرده و وظیفه‌ای را که یک شاگرد نسبت به معلم خود دارد انجام داده باشم - آن هم حق و وظیفه‌ای آنچنان عظیم و خطیر از لحاظ اسلامی، که گفته‌اند: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا»، سعی خواهم کرد که با استفاده از برخی از آثار باقی‌مانده از

\*

متن سخنرانی است که در مراسم چهلمین روز درگذشت استاد دکتر غلامحسین یوسفی، در دانشگاه فردوسی مشهد ایراد شده است.

دانه نبود او که زمینش فشرده  
گنج زری بود در این خاکدان  
کو دو جهان را به جوی می‌شمرده  
قالبِ خاکی سوی خاکی فکند  
جان و خرد سوی سماوات برده  
جان دوم را که ندانند خلق  
مصقله‌ای کرد و به جانان سپرد  
صاف بُد آمیخته با دُردِ می  
بر سر خم رفت و جدا شد ز دُرد  
خانه خود باز رود هرکسی  
اطلس کی باشد همتای بُرد

مرحوم دکتر یوسفی، گوشه‌هایی از چهره علمی و اخلاقی او را در آئینه این آثار نشانتان بدهم.

اما قبل از بیان هر مطلبی، لازم می‌دانم ابتدا احساس و اندوه عمیق خود و دیگر شاگردان آن شادروان را از این ضایعه جبران‌ناپذیری که برای جامعه فرهنگ و ادب کشورمان پیش آمده است، اظهار کنم و چون زبان معمول و متعارف را این قدرت و ظرفیت نیست که بتواند بعضی از مفاهیم و عواطفی چون: عشق و آرزومندی و اندوه مرگ دوستان و عزیزان را بیان کند، ناگزیر از زبان شعر که لطیف‌تر و دقیق‌تر است، سود می‌جویم و هم‌نوا با رودکی سمرقندی و خواندن ابیاتی از این گوینده توانا که در رثای ابوالحسن مُراد یبخارایی، شاعر تازیگو و بارسای سُرّای عصر خویش گفته است، - اشعاری که وصف الحال من و دیگر ارادتمندان استاد یوسفی در آن منعکس است - اندوه و تأثر خاطر خود را از مرگ او بدین وسیله اظهار می‌دارم:

مُرد مرادی؟! نه همانا که مرد  
مرگِ چنان خواجه نه کاری است خرد  
جان گرامی به پدر باز داد  
کساید تیره، به مادر سپرد  
آن ملک با ملکی رفت باز  
زنده کنون شد که تو گویی بمرد  
گاه نبد او که به بادی برید  
آب نبد او که به سر ما فسرده  
شانه نبود او که به مویی شکست

بی‌گمان - به حکم: «کل نفس ذائقة الموت» سرانجام همه می‌میریم؛ صالح، طالح، عالم، جاهل، پیر، جوان، مرد و زن... ولی آیا این مرگها از لحاظ زبانی که به جامعه انسانی و روند تکامل فرهنگ و تمدن بشری وارد

● او از محققان کوشایی بود که هیچ‌گاه از تحقیق و مطالعه و خواندن و نوشتن فاصله نگرفت.

می‌شود، مخصوصاً مرگ عالمان صالح در قیاس با جاهلان طالح یکسان است؟ قطعاً برابر نیست. چه به تعبیر قرآن مجید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟» (آیا غیر صالح بهتر است یا آنکس که در ساعات شب در حال سجده و یا ایستاده از عذاب خدای ترسد و به رحمت خدای خویش امیدوار است؟ بگو آیا یکسانند آنان که می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند؟) و یا به تعبیر رودکی در شعر مذکور، آیا ارزشی اطلس یا بُرد یکی است؟ مسلماً یکی نیست.

مرگ دانشمند نیکوکار با ایمانی نظیر

شادروان دکتر یوسفی، مصداقی است بر این سخن امام صادق علیه السلام که فرموده است: «اذا مات المؤمن الفقیه، فلم فی الاسلام ثلثة لا یسئدھا شیء»<sup>۲</sup> هرگاه عالم مؤمنی بمیرد، در اسلام رخته‌ای افتد که چیزی نتواند آن رخته را مسدود و پر کند. مرگ دکتر یوسفی، این چنین مرگی بود و مآلاً ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود. و اما پایگاه علمی و صفات و خلقیات آن عزیز:

همه ما در دوران تحصیلاتمان با معلمان و استادان فراوانی روبرو بوده‌ایم که از میان آنها فقط عده انگشت‌شماری هستند که اثراتی عمیق‌تر بر ذهن و روح ما گذارده‌اند و در نتیجه یاد و خاطره‌شان همیشه در قلب و روان ما باقی است. بر این قیاس، از میان معلمان و استادان متعددی که این بنده از دوران تحصیلی دبستان تا آخر دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران داشته‌ام — که یاد همه‌شان بخیر و سعیشان مشکور باد — دو تن در من تأثیری ژرفتر و سازنده‌تر داشته‌اند، به طوری که گویی ظنن‌آوا، سخنان و دستورالعمل‌های آن دو را همواره در فضای ذهن و اندیشه‌ام احساس می‌کنم و اثر تعلیمات و نفوذ معنوی‌شان را — مستقیم و غیرمستقیم — در گفتار و پندار و رفتارم منعکس می‌بینم. از این دو تن، یکی معلمی فرزانه و با ایمان و آشنا و عامل به قرآن بود که شهید عشق به خدا و مقدسات مذهبی را به کام جانم چشاند و ارادتمند به مقدسات دینیم کرد و دیگری استادی دردآگاه، فرهیخته و راه‌شناس بود که علاقه به فرهنگ و زبان و ادب کشورم و شوق به مطالعه و خودسازی و راه خدمتگزاری به وطنم را به من آموخت.

اولی علّامه فقیه استاد محمدتقی شریعتی مزیّناتی — رضوان الله تعالی علیه — است که بنده احساس و احترام خود را درباره شخصیت علمی و سجایای اخلاقی آن بزرگمرد — در چهلمین روز از رحلتش — طی

مقاله‌ای در شماره اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶ مجله کیهان فرهنگی (شماره ۳ سال چهارم)، با عنوان به یاد استاد بزرگوارم، شریعتی، اظهار داشته و مفصل‌تر از آنچه که در این مقاله آمده است در کتابی به اسم: «استاد و فرزند برومند او» در مورد ویژگی‌های روحی و بزرگواری‌های او بحث کرده‌ام.

و دومی: شادروان استاد دکتر غلامحسین یوسفی است، که اینک به چند نکته از بُعد فکری و علمی همچنین به بعضی از ویژگی‌های اخلاقی او اشارت می‌کنم:

— شخصیت زنده یاد دکتر یوسفی از دو لحاظ قابل توجه و در خور مطالعه و تمجید است: یکی از لحاظ علمی با از جهت معلومات و اطلاعات گسترده او در زمینه زبان و ادب فارسی، همچنین شیوه دقیق و منطقی او در پژوهش‌های ارزنده‌ای است که درباره تاریخ ادبیات، نقد ادبی و تحلیل افکار و آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران به عمل آورده است و حاصل این کوشش‌های مستمر را به صورت ۸ تألیف و ۷ تصحیح و ۱۴ ترجمه (مقاله و کتاب) و ۱۳۷ مقاله فارسی و ۳۶ مقاله انگلیسی و فرانسه به طالبان و دوستداران ادب و فضیلت تقدیم داشته است<sup>۱</sup>. به نظر من، روح علمی و صفات پژوهندگی، دقت، نظم و عشق به کار همراه با ذوق سرشار و حسن تشخیص

که از مهم‌ترین ابعاد شخصیت علمی مرحوم دکتر یوسفی به شمار می‌رود، در کمتر پژوهنده‌ای در دوره معاصر وجود دارد.

آن مرحوم علاوه بر برخورداری از قدرت و ذوق هنر نویسندگی و شاعری و این کسه نثرش در حدّ اعلاّی استواری، زیبایی و جزالت بود و از این جهت او را به حق باید از زمره نویسندگان بزرگ معاصر محسوب داشت، مقام علمی و ادبی او در مرتبه‌ای بود که به گفته استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی در مقاله حرف آخر خود — در مجموعه مقالات فرخنده پیام که در سال ۱۳۶۰ به مناسبت بازنشستگی استاد یوسفی از طرف دانشگاه مشهد منتشر گردید: — «با آن که دستان لرزان او، یک استکان جای را به زحمت نگاه می‌داشت ولی همین دستها، پایه‌ها و ستونهای ادب خراسان را — در زادگاه بهار و فرخ — همچنان پایدار و استوارنگه داشته است. او کلام و بیانی دارد که گویی بهیچ و نظام‌الملک و خواجه نصیر، درج کلام خود را به وی به امانت سپرده بودند». استاد یوسفی از جمله محققانی است که زبان شیرین فارسی و هنر سخنوری و نویسندگی را نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان وسیله‌ای مؤثر برای بیان حقایق و نشر فضایل به خدمت گرفت و خوشبختانه جوانان بعضی از محققان قشرگرای که عمر خود را بر سر لفاظی‌های بسپه‌وده بی‌مصرف و یا به تعبیر مرحوم جلال‌آل احمد در جهت «کاوش قبرهای کهن» سپری می‌کنند، نبود. این نکته مهم و قابل توجه را ما در آثار ارزنده‌ای از او، نظیر: «مجموعه مقالات» «بسرگه‌هایی در آغوش باد»، «دیداری باهل قلم»، «نامه اهل خراسان»، «کاغذ زر»، «روانهای روشن» مخصوصاً در آخرین کتاب آموزنده، زیبا و خواندنی وی: «چشمه روشن» به خوبی احساس و مشاهده می‌کنیم.

وسعت معلومات و دقت نظرهای علمی در



حد وسواس و متع به خشخاش گذاربهایی لازم  
او در کار تصحیح و شرح ستون و تحلیل  
مباحث لغوی و ادبی، از دیگر ویژگیهای  
کارهای باقیمانده از مرحوم دکتر یوسفی است  
که آنها را در تصحیحات و شرحهایی که  
بر چند متن ادبی، عرفانی و اخلاقی فارسی  
نگاشته است می‌توان مشاهده کرد، نظیر:  
تصحیح قصابوس نامه، اثر عنصرالمعالی  
کیکاوس و کتاب التصفیة فی احوال المتصوفه  
(صوفی‌نامه) نوشته قطب‌الدین امیرمنصور  
سظرفین اردشیر عبادی، و تصحیح ترجمه  
تقویم الصحه ابن بطلان و کتاب لطائف  
الحکمة قاضی سراج الدین محمود ارموی و  
تصحیح گلستان و بوستان سعدی.

لازم به یادآوری است که مرحوم استاد  
دکتر یوسفی، این دقت نظرها و نظم و ترتیب و  
نکته‌سنجیهای علمی را که بدان اشارت شد، نه  
تنها در آثار و نوشته‌های خود به کار می‌بست،  
بلکه در کارهای تحقیقاتی که شاگردانش برای  
او انجام می‌دادند، نظیر، رسالات فوق لیسانس  
یا دکتری و دیگر تکالیف نوشتنی، همچنین در  
مورد مقالات یا کتابهایی که دوستان و  
همکارانش برای تألیف آنها، از او نظرخواهی  
می‌کردند، اعمال می‌فرمود.

در این مورد حقیر خاطرات فراوانی از آن  
فقید سعید دارم که به عنوان مثال به یکی از آنها  
اشارت می‌کنم:

بعد از انقلاب، دربرنامه کارشناسی  
دانشکده ادبیات، درس تازه‌ای به نام انواع  
ادبی گنجانده شده است که این بنده سالهاست  
تدریس آن را در دانشکده ادبیات و علوم  
انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به عهده دارم و  
برای آن به تدریج یادداشتهایی را فراهم  
کرده‌ام. حدود سه سال قبل تصمیم گرفتم که  
این یادداشتهای را به صورت کتابی منتشر کنم،  
اما پیش از چاپ آن را برای نظرخواهی از  
استاد یوسفی تقدیم حضورشان کردم تا مطالعه  
بفرمایند و نارساییها و نقایص آن را تذکر دهند،

و راهنماییم کنند.

دلم می‌خواست مجال و فرصتی می‌بود تا  
حواشی مفیدی را که آن عزیز بر جزوه مذکور  
نگاشته و مآخذ و منابع لازمی را که از نظر بنده  
افتاده و ایشان یادآور شده‌اند و بعضی از  
انتقادات بجایی را که با لحن مشفقانه، دلگرم  
کننده درباره پاره‌ای از مطالب، اظهار داشته  
است به شما حضار سخن‌سنج محترم (و  
خوانندگان عزیز) نشان می‌دادم که ببینند، اولاً،  
مشورت با مشاوران فرزانه راه بلدی چون آن  
زنده‌یاد، چه منافعی را برای شخص مشورت  
کننده دربردارد و ثانیاً دقت نظر و حوصله را که  
او در مطالعه جزوه ناقابل من، از خود نشان  
داده، تحسین کنید. این کتاب هم اکنون با نام  
«انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی» زیر  
چاپ است و انشاء الله در آینده‌ای نه چندان دور  
توسط انتشارات آستان قدس رضوی منتشر  
خواهد شد.

با این تفصیل به جرأت می‌توان گفت که  
مرحوم استاد دکتر یوسفی واجد تمام ویژگیها  
و روحیات پسندیده‌ای بود، که ضروری است  
در عالمان عامل و معلمان واقعی جمع باشد.  
— او از محققان کوشایی بود که هیچ گاه از  
تحقیق و مطالعه و خواندن و نوشتن فاصله  
نگرفت. حتی در بستر بیماری و روزهای آخر  
عمر بربرکتش که از بیماری سرطان ریه رنج  
می‌برد، دست از کار و تلاش برنداشت، نتیجتاً  
این همه آثار فاخر پربار را — که هر کدام الگو  
و سرمشقی است برای اهل فن و نظر، از خود  
باقی گذارد.

— با در نظر گرفتن این همه کتاب، مقاله و  
ترجمه‌های ارزنده که از او برجای مانده است —  
آثاری که هر کدامشان برای اثبات دانایی و  
کسب شهرت شخص کسبیت می‌کنند، از  
نکته‌های در خور تأمل و قابل تمجید شخصیت  
او — که رمز موفقیت و محبوبیتش را نیز باید  
در آن سراغ گرفت، متخلق بودن به سجایای  
اخلاقی: فروتنی بی‌ادعایی و بلندی همت

است، بنده حقیر هیچ گاه نه از خود آن عزیز و  
نه از کسی شنیده‌ام و در جایی نیز تاکنون  
نخوانده‌ام که او از خود گفته و تعریفی از  
خویش کرده باشد. صفت فروتنی او را از  
نامگذاری بعضی از آثارش، نظیر «برگهایی  
در آغوش باد» و یا مضامین بعضی از مقالات  
آموزنده‌اش از جمله مقاله «مجهول القدر» او  
می‌توان فهمید.

در بخشی از این مقاله جالب که در تقییح  
دانشمندان مغرور بی‌عملی دون همت نگاشته  
شده است و ضمن آن خواننده را به فروتنی و  
کار و کوشش توصیه فرموده، چنین آمده است:  
«ما بجای همت در کسب علم غالباً به بضاعتی  
اندک قناعت ورزیده به‌خوشستن مسفتون  
گشته‌ایم و چون «نمی‌دانم» و اعتراف به‌نقص  
نیز در نظرمان گناه است، کم‌کم چنان در این  
اشتباه غوطه‌ور شده‌ایم که همه خود را از دنیا  
طلبکار می‌دانسیم و برتوقعی و پسرادعایی  
به‌صورت مرضی اجتماعی در ما بروز کرده  
است چندان که بدبختانه گاه همت ما سست  
شده و از کوشش باز مانده‌ایم.

یک نگاه به‌مقدمه بسیاری از کتابهایی که  
در ایران منتشر می‌شود، شمه‌ای از این اخلاق  
را نشان می‌دهد که چگونه نویسنده ادعاهای  
شگفت‌انگیز کرده، بر زمین و زمان منت نهاده  
که قلم به‌دست گرفته است و از گرفتاریها،  
رنجها و دردهایی که مدعی است هیچ کس  
درک نمی‌کند به‌شرح، سخن رانده است. در  
شعر که زبان احساسات و عواطف است این  
اندیشه بیشتر جلوه می‌نماید. غالباً معتقدیم که  
کیمیای وجود ما را کسی نشناخته و به‌ارزشمان  
پی نبرده است. این احساسات در میان برخی  
از کسانی که به‌فرنگستان رفته یا چندی در  
اروپا و آمریکا تحصیل کرده‌اند قوی‌تر است.  
بسیاری از هموطنان عزیز بجای آن که کوشش  
و همت، فداکاری و پایداری مردم مغرب زمین  
را آموخته باشند، به فرض آن که درسی هم  
خوانده‌اند، با غرور و ادعایی بیشتر از دیگران،

به وطن برمی گردند و زودتر از همگان خود را مجهول القدر معرفی می کنند و حال آنکه اگر وسعت علم را در همان دیاری که درس می خوانده اند دریافته و فکر درست را از استادان خود آموخته باشند، چنین نمی اندیشند. راست است که کامیابی برخی که گاهی شایستگی کافی نداشته اند، ممکن است فکرها را به کم رونقی دانش و فضیلت و یا بعد رنگ و تردید متوجه سازد و شاید بعضی را در ادامه این طریق که مستلزم کوشش و احیاناً فداکاری است، سست و همتشان را کم کند. درست است که دانش و معرفت هنوز اهمیتی را که باید و شاید در نزد ما پیدا نکرده است ولی عاشقان صادق راه علم را این چیزها نمی تواند از راه باز بدارد، زیرا:

اهل گام و ناز را در کوی رندی راه نیست  
 رهروی باید جهان سوزی، نه خامی، بی غمی  
 — اعتقادِ راسخ — اما پنهانی و دور از تظاهر —  
 به مقدسات اسلام و ارادت عمیق و مخلصانه  
 به ائمه معصومین (ع) خاصه به امام علی (ع) از  
 دیگر ویژگیهای فکری و روحانی استاد دکتر  
 یوسفی است.

بی گمان این دین باوری و دیدناری او، مصداقی بارز بود از این نکته حکمت آمیز که گفته اند: «دینداری حقیقی رابطه ای پنهانی است که باید میان بنده و خداوند وجود داشته باشد.» و این خود واقعیتی است مسلم، چه اگر تظاهر و ریا با تدین و دین ورزی همراه گردد، اسلام به کفر مبدل می شود و نفاق، جای اخلاص و ایمان را ستین را می گیرد و در چنین حالی است که به گفته خواجه شیراز — حافظ —: «آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت».<sup>۸</sup>

تا آنجا که این جانب به یاد می آورد و در بسیاری موارد خود شاهد بوده است، آن زنده یاد به هنگام اقامتش در مشهد، از برنامه های منظمی که در شبهای جمعه داشت، زیارت مرقد مطهر حضرت رضا (علیه السلام) بود، که غالباً

از پشت پنجره بولاد در صحن عتیق به حضور معنوی امام مشرف می شد و از آنجا با مولای خود راز و نیاز می کرد و برای رفع نیازهایش از آستان قدس او همت می خواست.

این موضوع را شاعر گرانمایه خراسانی علی باقرزاده (بقا) در رباعی ذیل — که آن را حقیر در مراسم تشییع جنازه استاد در دانشکده ادبیات مشهد نیز برای حضار قرائت کرد — چنین به رشته نظم در آورده است:

هر شب آدینه دکتر یوسفی  
 سر نهادی بر در سلطان طوس  
 شد سوار مرکب چوبین و رفت  
 آخرین آدینه، بهر پای بوس

— مبارزات آرام، خردمندانه و دور از تظاهر و هیاهو و شعار آن زنده یار را بسا غریب دگی بیدینی و فرهنگ وابسته مصرفی غیر از همین مقاله «مرد حق» از مقالات دیگرش نظیر: «ایران را بشناسیم»<sup>۹</sup> «راه کج»<sup>۱۰</sup> «افسون تبلیغات»<sup>۱۱</sup> و «لندن میعادگاه تابستانی ایرانیان»<sup>۱۲</sup> و... می توان شناخت.

— مناعت طبع، عزت نفس و بی اعتنایی به زخارف فریبای دنیای دون، مخصوصاً دل بستن به مقامات و ریاستهای زودگذر سراپگونه که عده ای — متأسفانه — برای رسیدن به آن سر و دست می شکنند و ناگزیر خود را به هر آب و آتشی می زنند و با هر جریان و دار و دسته ای همراه می شوند، از دیگر صفات حسنه زنده یاد دکتر یوسفی بود. او در واقع به دنیا و زخارف چشم افسای آن، از این دیدگاه قرآن می نگریست که خداوند فرماید: «وما العیاه الدنیا الا متاع الفرو»<sup>۱۳</sup>

همانگونه که اغلب دوستان و آشنایانش آگاهی دارند، قبل از بازنشستگی — به هنگامی که در دانشکده ادبیات مشهد تدریس می کرد، چند پست و مقام بالای اسم و رسم دار — بل نان و آبدار — را به او پیشنهاد کردند که نپذیرفت و من این عدم پذیرش را غیر از آنکه زاییده استغنائی طبعش می دانم، آن را به حساب

عدم همکاری با دستگاه طاغوتی رژیم سابق و حکومت ستمشاهی می گذارم.

خوشبختانه آن فقید سعید با عدم قبول ریاست در دوران سیاه قبل از انقلاب در زمرة دنیا داران بی بصر از خدا بی خبر و ریاست طلبان فرصت طلبی که تملق و چاپلوسی و سازشکاری و هر روز به رنگی درآمدن از لوازم کارشان است، در نیامد.

او فرزانه ای عارف بود که بنا بر گفته شیخ شیراز — سعدی — نیک می دانست که: عارفان هر چه نسبتی و بقایبی نکنند گروهی ملک جهان است به هپش نخرند<sup>۱۴</sup> زیرا، بزرگمردانی نظیر او در پرتو چراغ عقل و ایمان به این حقیقت پی برده و فهمیده اند که:

دنیای آن قدر ندارد که بر او رشک برند  
 یا وجود و عدمش را غم بسپوده خورند

نظر آنان که نکردند بدین مشتی خاک  
 الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند  
 این سرایی است که البته خلل خواهد یافت  
 خنک آن قوم که در بند سرای دگرند  
 دوستی با که شنیدی که به سر برد جهان؟  
 حق عیان است ولی طایفه ای بی بصرند  
 آن که پا از سر نخوت تنه ای بسر خاک  
 عاقبت خاک شد و خلق بر او می گذرند  
 کاشکی قیمت النفس بدانندی خلق  
 تا دمی چند که مانده ست غنیمت شعرند  
 سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز  
 مرده آن است که نامش به نکویی نبرند<sup>۱۵</sup>  
 کوتاه سخن آنکه — مرحوم استاد دکتر غلامحسین یوسفی از تبار مردان نکو نامی بود، که هرگز نخواهند مرد و نامشان جاودانه در تاریخ ادب ایران زمین باقی خواهد ماند.

آنچه به عرضتان رسید، به واقع — سایه روشنی کمرنگ بود که از چهره علمی و اخلاقی آن بزرگمرد ترسیم گردید.

اگر ممکن باشد زندگی و مرگ او را در یک عبارت خلاصه و بیان کنیم، شایسته است بگوئیم: عاش سعیداً و مات سعیداً. خداوند او



را بیامرزاد و روح حق جویش را با «مرد حق»  
امام علی بن ابی طالب (ع) و دیگر ائمه  
معصومین محشور کناد، بمتّه و کرمه.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
یادداشتها و مآخذ

۱ - رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، مجموعه  
اشعار رودکی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر،  
چاپ تهران ۱۳۴۵، انتشارات صمیمی‌شاه، صفحات ۷  
و ۸.  
۲ - سورة مبارکه زمر / ۳۹ آیه ۹.

۳ - الکاینی الرّازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب  
بن اسحق، الاصول من الکافی، مع الشرح  
والترجمه: بقلم الاستاذ العلامة آية الله الحاج الشيخ  
محمد باقر الکریمی، صحّحه: محمد باقر البهبودی -  
علی اکبر الفقاری، الطبعة الرابعة ۱۳۹۲ هـ، ق، من  
منشورات المكتبة الاسلامیه، الجزء الاول، ص ۶۹.  
۴ - برای آشنایی با کلیه آثار شادروان دکتر  
یوسفی، رک: به آخرین کتاب معروف او به نام:  
«چشمه روشن» چاپ تهران ۱۳۶۹ ش، از انتشارات  
علمی، صفحات: ۸۴۷ تا ۸۶۳.

۵ - باستانی پاریزی، دکتر محمد ابراهیم،  
فرخنده پیام - مجموعه مقالات تحقیقی و علمی -  
یادگارانامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی - مقاله:  
حرف آخر، چاپ مشهد ۱۳۶۰ ش، انتشارات دانشگاه  
مشهد، ص ۱۰۶.

۶ - آل احمد، جلال، ارزشیابی شتابزده - مقاله  
چند نکته درباره ادبیات معاصر - چاپ سوم تهران  
۱۳۵۷ ش، انتشارات وفاق.

۷ - یوسفی، دکتر غلامحسین - برگهایی در  
آغوش یاد، چاپ مشهد ۱۳۵۶، انتشارات توس، ج ۲  
صفحات ۹۴۸ و ۹۴۹.

۸ - آتش زهد و ریاضت دین خواهد سوخت  
حافظ این خرقه پشمینه بینداز و بسرو  
دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به  
اهتمام: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ تهران  
(بی تا) انتشارات زوار، ص ۲۸۱.

۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ - رک: برگهایی در  
آغوش یاد، ج ۲، صفحات ۹۲۱ تا ۹۲۵ و ۵۴۷ تا  
۵۵۱ و ۹۳۹ و ۹۶۴.

۱۳ - سورة مبارکه آل عمران / ۳ آیه ۱۸۵

۱۴ ۱۵ - سعدی، شیخ مصلح الدین - کلیات،  
تصحیح کامل: محمد علی فروغی، چاپ تهران،  
۱۳۳۰ ش، انتشارات علمی، ص ۵۷۸.

تقدیم به روان پاک استاد دکتر غلامحسین یوسفی

به گناه آنکه گسل بوسستان نمود پسر بر / رسید باغ سخن را سطاوی دیگر  
به گناه آنکه خزان ره کشید تا آذر / نکند آذر سوزان به بجان غنچه شیر

رسید روز دیش زین سیاه تا کیوان

دریغ کان گسل خوشبوی بهینه گیلشن / فتاد در گذر نهند باد خانه فکن  
دریغ کان گنهر نایبانک گنج سخن / فتاد از کف سادر نهانکه مدفن

به خاک نیره بجان دهنده بد پنهان

دریغ کان همه قز زانگی به سفارفت / ز پیاگه سخن آن ادیب دانسارفت  
عزیز مصر سخن از تلمیذ مسارفت / بیان یوسف از این چاهماوردن سارفت

رهید از غم دوران و فتنه آغوان

برفت رونق بستان جو غنچه اش پیر مرد / نماند در قفسی صافش زانگی جز مرد  
اجل جو قالب او را چندان جان می برد / به بجان آنکه او عاشقانه صورت حضور

که کس بنور جهان «یوسفی» در این دوران

چو یوسفی که نواند کسه پسر تر گردد / جهان علم از او صاحب آفر گردد  
چو رشته گهرش جمله منتشر گردد / بسط خاک به یکناره پسر گهر گردد

ز آرزو گهرش، سیم وزر شود آرزان

چو او برفت «گلستان» ما شود گیلشن / به «بوستان» نبود تنعمه ای به جز شیون  
نماید اینج صفا بی به «چشمه روشن» / ز «کاغذ زر» او شاید از قصب بران

که از فضائل او می دهند جمله نشان

ز «بندنامه فیاض» و «فخری» استرور / نمانده بود نشان در جهان هستی سوز  
گر اوسافه ز اقدار هست پسرور / نمی نمود شب عمر این دورا چون روز

که بود در تن «اهل فام» ز کیکش جان

«روان روشن» او جاودانه می ماند / ز شهید خنامه او کلام جهان بر آماند  
که «نامه ای ز خروانتان» دواره می آید / خبر دهد که «سوسن پسر» همی ماند

صفا و «صفا» بخشد به محفل عرفان

چه «سرگها کسه در آغوش باد» آشفند / چه غنچه ها که ز سوزان زندگی خفتند  
چه لاله ها که به گناه بهار شکفتند / چه شاعران که سخن در عزای او گفتند

که مانده اند چو «سالک» به سوگ او گریان

ز ما درود بسود پسر روانست ای استاد / به بارگاه «رضا» جیادانه روحش شاه  
ز لطف خویش دهد حضرتش نور آمداد / به گناه حشر، هم الطاف او به همه باد

ز لطف اوست که هر مشکلی شود آسان

سنالی از زیند روزگار می شناید / کسه روز عمر ز پسر کمی نمی شناید  
بمیرد آنکه زینتن زمانه می زاید / از این ره است که ما را سلفی بماند

که چون دهم سر آغاز خویش را پایان؟

محدثی سالک بیرجندی  
دبیر دبیرستانهای مشهد